

### ماموریت کابل - 3

نویسنده: الکساندر برنز  
برگردان: دکتر لعل زاد  
لندن، اکتوبر 2014

**پیشگفتار برگردان:** الکساندر برنز در اواخر سال 1836 از طرف ایرل اکلند گورنر جنرال هند دستور می گیرد تا "ماموریت کابل" را به عهده گیرد. موصوف در راس هیئتی بتاریخ 26 نومبر با کشتی از بمبئی حرکت کرده و بتاریخ 13 دسمبر وارد خشکه در سند می شود. در روز نو سال 1837 به تاتا رسیده و بتاریخ 18 جنوری به حیدرآباد می رسد. بتاریخ اول مارچ به میتانی رسیده، بتاریخ 30 مارچ از خیرپور حرکت نموده و به روری بکهر پیشروی می کند. اتک را در ماه اگست عبور نموده و وارد پشاور میشود.

در ماه سپتمبر به ننگرهار رسیده، بتاریخ 20 سپتمبر 1837 وارد شهر کابل شده، با شکوه و جلال بزرگ توسط اکبرخان پسر امیر دوست محمد مورد پذیرائی قرار گرفته و داخل بالاحصار میشود. پس از هفت ماه بودباش، بتاریخ 26 اپریل 1838 شهر کابل را ترک نموده، بتاریخ 30 اپریل به جلال آباد رسیده، مورد پذیرائی گرم اکبرخان قرار گرفته، از طریق دریای کابل به پشاور برگشته، بتاریخ 17 جون وارد لاهور شده و به اینترتیب، ماموریت او در کابل به پایان میرسد. این گزارش یا اثر در واقعیت، سفرنامه دوم او است که در سال 1841 بنام "کابل" در لندن به نشر می رسد و فکر می شود که پس از "گزارش سلطنت کابل" توسط الفستون، یکی از با اعتبار ترین ماخذ در مورد امارت کابل در آن زمان باشد:

### جنگ بین افغان ها و سیکه ها

در اول جون (1837) و زمانیکه در دیره غازی خان بودم، یک بسته نواقص و بسیار مهم از سفیر ما در پارس، سر جان مکنیل برایم رسید؛ روز بعد اطلاعات بیشتری از پشاور برایم رسید، مبنی بر اینکه جنگی در بین رئیس کابل و سیکه ها در دهانه کوتل خیبر بوقوع پیوسته که در آن جنرال سیکه به قتل رسیده است. لذا معلوم میشد تمام دلایل برای ترس وجود دارد که این دو مملکت بزودی دستخوش نا آرامی های بسیار زیاد خواهد شد؛ با در نظر داشت هدایاتی که من داشتم و مطابق آن عمل می کردم، لازم نبود بیشتر در دیره غازی درنگ کنم. مطابق آن بتاریخ 5 جون از اینجا حرکت کردم؛ در عین زمان دکتر لارد و لیتنانت لیچ به طرف ملتان رفتند، جائیکه معلومات مهم زیادی جمع آوری کردند؛ آنها با وجود مشکلاتی که مواجه شدند، توقف شان در آنجا به هیچوجه غیر قابل توافق نبود. مشکلاتی که آنها در ملتان دیدند و نادیده انگاشتن شکایاتی که ما در دیره غازی داشتیم، تماما معلول عین علت بود. تصمیم گرفته شده بود که کپتان (حالا کلونل) وید باید با ما در میتان دیدار کند؛ اما او نمی توانست، زیرا شیر لاهور با تدابیر سیاسی ما در اندوس رغبتی نشان نداده و او را در پایتخت خود توقیف می کند.

### مسیر بابر

با مشاهده اینکه بابر گفته بود پس از کمپاین خود در بنگش و بنو از طریق چوتیالی به غزنی رفته است، برایم آشکار شد که او باید مسیر سخی سرور را گرفته باشد و لذا من لتنانت لیچ را فرستادم تا این مسیر را بررسی کند. او به کوههای پیشروی میکند که بنام "قلعه روه" یاد شده و این مسیر را کاملا یک پیاده رو یافته که مورد آزار و اذیت دزدان است؛ از معلومات بعدی دریافتیم که این مسیرهای غرب اندوس بیشتر به علت فقر مملکت غیر عملی است، نسبت به اینکه مربوط به بدی راه ها باشد. همچنان غیر محتاطانه خواهد بود اگر آنها را برای عبور ارتش ها استفاده کرد، پس از اینکه بابر می گوید، او تعداد زیاد اسپ های خود را در تلاش آن از دست داده است.

در همسایگی سخی سرور یکنوع گل زراعتی بنام "گل سرشوی" یافت شده و به هند صادر می شود، جائیکه از آن در حمام ها برای شستن و پاک کردن موی استفاده می شود.

### سفر به بالا

ما بتاریخ 8 در دیره دین پنه لنگر انداختیم؛ لیا را بتاریخ 9، گرنگ را بتاریخ 11 و کپیری را بتاریخ 13 عبور کرده و بتاریخ 16 در دیره اسماعیل خان لنگر انداختیم؛ به این ترتیب یک سفر حدود 200 میل را در

11 روز طی کردیم، باد بسیار خوب بود، باوجودیکه هوا قسما بارانی و با رعد و برق همراه بود. ما غالبا به سرعت حدود 4 و 5 میل در ساعت به مقابل جریان آب سفر می کردیم و آنهم زمانیکه آبخیزی در ارتفاع آن بود. اگر ما می توانستیم این کار را فقط توسط قوه باد انجام دهیم، چرا قدرت بخار نتواند؟ پرندگان – یک نوع پرستوهای دریائی – که گله وار در بالای سواحل دریا پرواز می کنند، بهترین رهنما برای کشتیرانی میباشند. این پرندگان همیشه در نزدیکی نقاطی دیده می شوند که دریا کنارهای خود را شستشو نموده و جائیکه آنها حلزون ها را میگیرند؛ لذا بخش های سریع جریان را میتوان از یک فاصله دور مشاهده و از آن دوری کرد.

## سنگر و گرنگ

اولین ناحیه در فرود آمدن در این بخش اندوس، سنگر است. این یک مسیر حاصل خیز بوده و در زیر کوه های قرار دارد که حدود 50 میل در شمال دیره غازی است. آب در بالای آن به واسطه یک جویبار از کوهها پائین شده و چنان زراعتی است که یک بخش آن صادر میشود. منگوتی نام بندر سنگر و تاوسا روستای است در آن. ما دیدیم که 9 قایق در بندر مصروف بارگیری بوده و ما حدود 10 میل بالاتر از آن در یک ساحل توقف کردیم که تماما نمای یک پارک انگلیسی را داشت. درخت ها از نوع بابل بودند، اما آنقدر بلند و زیر آن خالی بود که می توانستیم فاصله های دور را از بالای چمنزار سبز مشاهده کنیم. آنها میتوانند مقدار وافر چوب سوخت تامین کنند که شاید روزی به درد ما بخورد. در گرنگ که پیش از سنگر قرار داشته و حدود 4 میل از دریا فاصله دارد، زار عین به شکل دستجمعی به دیدن ما آمدند. آنها بلوچ های قبیله کولایچی بودند، اما دریافتیم که باقیمانده نفوس آن عمدتا جت های مسلمان اند. در آنجا یکتعداد مسلمانان قوریشی و یکتعداد هندو نیز وجود دارند. آنها تابع سبکه ها بوده و معبد های جدید اعمار شده سبکه ها را میتوان در چندین محل دید که نشان دهنده قدرت آنهاست. مردم با تلخی از نیاز پول شکایت داشته و جمع آوری کنندگان را از سراسر مملکت خود بیرون کرده اند. حاکمان آنها برای جمع آوری عاید بشکل محصول راضی نبوده و بالای پرداخت پول نقد اصرار می ورزند که باعث ایجاد شکایت های جدی رعیت شده است. من عین شکایت را از ولایت های برتانوی شنیدم و در حقیقت وضع بد عاید ما شاید مربوط این موضوع باشد. مردم بر این گفتند که قسمت بزرگ غله آنها از آبیاری بدست میآید؛ نه آبیکه از اندوس کشیده میشود، بلکه آبی که از کوهها میآید. این موضوع در سنگر نیز وجود دارد، طوریکه قبلا گفتم. گرنگ توسط وهوا آبیاری می شود؛ رومل مملکت نزدیک دیره اسماعیل را آبیاری میکند؛ بالاتر از آن گومل عین مقصد را اجرا می کند، اما تمام آب آن قبل از اندوس به مصرف میرسد. غله جات شامل گندم، جو و جواری است: برنج تولید نمی شود.

## دیره اسماعیل خان

قرارگاه ما بزودی در بندر دیره اسماعیل برپا شده و حاکم ما را به شهر دعوت کرد که حدود 3 میل فاصله دارد. در این بندر بود که ما اولین بار یک قایق بنام "دنگه" را دیدیم که متفاوت از "زورق" منور بوده و برایمان گفته شد که یگانه صنعت مناسب برای بخش های سنگی دریا در بالاتر از کالا باغ است. آنها دارای یک عرشه و عقب بزرگ اند که باعث محافظت آنها به هنگام راندن خشن بسوی ساحل میشود، طوریکه غالبا اینگونه است. یک زورق مواجه شونده به عین خطر، به عبارت مورد استعمال بومیان، باید متیقین باشد که "سینه خود را میشکافد". هنگام شام، در حالیکه مصروف ولگردی (چکر) در نزدیک بندر بودیم، متوجه چراغ های شناور پائین شونده در دریا شدم – پیشکش های مردم برای جریان دریا – نماد خوشی و از خود گذشتگی که برای لحظاتی چشمک زده و برای همیشه نابود می شوند. من در اینجا همچنان یک نمونه قوی از خود گذشتگی متفاوت در برخورد یک آهوی متعلق به یکی از مردمان خودمان را دیدم. حیوان کاملا رام و اهلی، صاحب خود را حتی در دریا دنبال نموده و با او شنا میکرد. این بسیار عجیب بود، زیرا شاهد موجودی باشی که زیاد از آب می ترسد، اما چنان رام شده و احساس بر طبیعت غلبه کرده است. بندر یک صحنه شلوغ را به نمایش می گذاشت – تمام شهر در آن جمع شده و هندو ها با پوست سرخ در دریای ممنوع خویش با مهارت زیادی شنا می کردند. من قبلا هرگز نژادی را ندیده بودم که در مقابل آب چنان آماده آبیاری باشد. آنها از تغیر آقایان خویش سود برده و لذا چنان شاد و به وجد آمده بودند.

## تجارت و عواید

از تمام شهرهای این ناحیه، دیره اسماعیل خان از نگاه اهمیت پس از دیره غازی مقام دوم را دارد؛ اما اندازه آن یکسوم آن بوده و از نگاه موقعیت، دارای کمبود های زیادی است. حدود 12 سال قبل، شهر توسط اندوس شسته شده و باشندگان، محل جدیدی را حدود 3 میل از دریا ساخته اند. این محل تا این اواخر توسط یک رئیس

افغان اداره می گردید، تا اینکه سیکه ها آنرا پس از یک مقاومت شجاعانه و ماندگار می گیرند. آنها یکسال قبل بر بنیاد درخواست ساختگی تحکیم پشاور، خود را با زور مالک آن می سازند؛ درحالیکه در واقعیت، این محلات هیچگونه ارتباطی با هم نداشته، توسط مملکت ختک جدا شده که قوی و کوهستانی بوده و فقط توسط یک نیروی قوی نفوذ پذیر است، با وجودیکه یک مسیر توپ از طریق آن وجود دارد. شهر جدید دیره اسماعیل خان با نظم و قاعده گذاشته شده، دارای کوچه های عریض و یک بازار خوب است؛ اما ناتکمیل بوده و احتمال نمیروید که حاکمان فعلی برنامه بنیاد گذار آنرا داشته باشند. خانه ها از خشت خام ساخته شده اند. وقتی ما شهر را مشاهده کردیم، یک نمای متروک داشت؛ اما گفته میشود که اینجا یک محل زندگی بسیار مزدحم در زمستان می باشد، وقتی که افغان ها از خراسان همسایه آن برمی گردند. یک کاروانسرای بزرگ در آن وجود دارد، جایی که آنها تجارت خود را انتقال و امتعه خویش را نمایش میدهند، زیرا این بازار - شهر ایشان است. میوه کابل به وفرت پیدا شده و دارای کیفیت عالی است. بازار 518 دکان دارد؛ اما مانند دیره پائینی هیچ تولید بومی ندارد. انتقال البسه سفید درشت از پنجاب بسیار زیاد بوده و مقدار سالانه آن بعضا به یک میلیون و هشتصد هزار یارد یا 3 هزار بار شتر میرسد. عاید دیره اسماعیل بیش از 4.5 لک روپیه بوده و از خود شهر و ممالکی تا امتداد بهارپور در شمال و دیره بند در غرب بشمول کوئی، کولایچی و نواحی شاخوی عیسی خیل اشتقاق میشود. غله و مایحتاج زندگی نسبت به دیره غازی بسیار قیمت است، باوجودیکه تدارک آن از طریق دریا از مروت میباشد که یک مملکت غله در شمالغرب است.

#### سفر در اندوس

بتاریخ 20 جون کپتان مکینسن اجنت برتانوی در ناور اندوس با من یکجا شده و با او مکالمات زیادی در باره دورنمای تجارتی از طریق دریا و مفاد حاصله از ایجاد بندر ها در سواحل آن داشتیم. من در ضمیمه (نمبر 1) نتیجه پژوهش های خویش را یکجا با نظرات خود در باره این موضوع بسیار مهم داده ام که از دید من خواهان توجه به مراتب بیشتر از آنست که تا کنون در این باره شده است. اگر ما چند سال قبل سهم فعالتری در توسعه روابط تجارتی خویش در این بخش ها می داشتیم، شاید از طریق تولیدات خویش، بطور پیروزمندانه با دشمنان خود معامله می کردیم و نیاز استفاده از تسلیحات در ماورای اندوس را نداشتیم. با آنهم دی انویل جغرافیه دان بزرگ عادت داشت خود را بخاطر احتمال جنگ های دور و با افزایش دانش جغرافیائی ما تریک گوید؛ هیچ شکی نمیتواند وجود داشته باشد که اشغال ممالک خارجی میتواند این اثرات را نسبت به رشد آهسته تجارت به مراتب سریعتر ایجاد کند.

در اینجا یک قاصد از جانب رنجیت سنگه با یک پیام نهایت مهربانانه بر ایمان رسید. این نامه سرشار از تعارفات و یک تعداد فرمایشات بود مبنی بر اطمینان ما درباره مواظبت ما که تا کنون از جانب بعضی رعایای او صورت نگرفته است. تا حال همه چیز رو براه بود؛ اما نمایش اعلیحضرت که در نامه خود در باره گستره سلطنت خود بیان داشته بود که از لاک تا اومرکوت گسترش دارد، نشان دهنده ترس او بود که حکومت بر تانیه تمایلاتی مبنی بر کوتاه کردن بال های او دارد. اما این تشویش ها کاملا بی بنیاد بودند.

#### گروه رقص

بتاریخ 2 جولای دکتور لارد و لتنانت لیچ دوباره از ملتان با ما پیوستند؛ گروه رقص از دیره اسماعیل پائین آمده بود تا از ما بزرگداشت نموده و هنرنمایی خویش را برای 5 فرنگی نشان دهد. تعداد این بانوان جوان بسیار قابل توجه بوده و آنها چنان وفرت زیوراتی را به نمایش گذاشتند که من قبلا ندیده و ما همه توافق کردیم که ذوق خوبی نداشتند. این بانوان از سنگ سرمه در چشم های خود استفاده می کنند که اثرات آن بیرون از چشم ها گسترش یافته و به آنها شکل بادامی میدهد. درحقیقت بنام "چشم - بادامی" یاد می شود؛ طوریکه بیان آن عجیب به نظر میرسد، اثرات تولیدی آن خوب بود. بعضی از آنها گردنبند های میخک پوشیده و یک بانوی جوان گردن خود را با غلاف مُشک، دم آهوا آراسته بود. او الاهی دیره بوده و ملم بخش نام داشت؛ با وجودیکه رنگ تیره داشت، فوق العاده قشنگ بوده، باعث کف زدن شهروندان دیره اسماعیل شده و همگی او را "بانوی تمام اندوس" صدا می کردند. در بین اعضای حاضر پسر جوان حاکم نیز موجود بود، هوشمندی و سیمای زیبای او در بشقابی که صمیمانه همراهی شد، باعث دلچسبی تمام ما گردید.

#### سفر به کالا باغ

من از اینجا برای رئیس کابل یک نامه نوشتم، با تاکیدات زیاد بالای مفاد صلح؛ ما بتاريخ 3 جولای باز هم در اندوس به کشتی رانی آغاز کرده و به ساعت 3 پس از ظهر تاریخ 13 به کالاباغ رسیدیم، اما نه بدون واقعه. ما در روز سوم پس از عزیمت از ملتان به کوه های خسوری در زیر بیلوتی در ساحل راست نزدیک شده و یک سفر رومانتیک به امتداد قاعده کیری داشتیم، جائیکه توقف کردیم. جائیکه حالا ما را یک صفحه سبزه از این کوهها جدا می کرد. منظره عجیبی بود - سنگهای برهنه، نسواری و تیره جلگه را می پوشانید؛ قله های آنها با مخروطیه های قلعه ها (کافر قلعه) تاجگذاری شده بود؛ مخلوط شده با یکتعداد بتکده های هندو ها که با گذشت زمان سیاه و حالا متروک شده بودند. ما به خشکه رفته، این ساختمان ها را بررسی کرده و فکر کردیم این محل برای مردان منزوی جای مناسبی است. کوه ها از سنگ چونه با پوسته های چقماق و فوسیل ضخیم ساخته شده و بعضی از آنها بسیار عجیب بود، زیرا علف های بحری را میتوان در بالای آنها بصورت مشخص ردیابی کرد. ما روز بعد (7 جولای) به شینی گذشتیم، سفر دریائی در بین درخت های خرما: تعداد زیادی از آنها به علت هجوم جریان آب از زمین نیمه جدا شده بودند؛ زحمت و مشکلات مسیر آن به این علت فوق العاده بزرگ بود. حرارت روز فوق العاده شدید و بازتاب کوه های لخت اثر اتموسفر داغ را تقویه می کرد؛ حتی در جریان شب، درجه حرارت چنان بلند بود که هیچ کدام ما نتوانستیم خواب کنیم. در صبحدم 8، ترمایمتر 90 را نشان میداد. ما بیکبارگی در جریان روز به ساحل مقابل رانده شدیم؛ جائیکه کوه های خسوری در آن بسیار تند بوده و در بعضی جاها تقریباً بشکل عمودی در بالای دریا قرار داشتند. با آنهم لنتانت وود این مشکلات را به کمک افغان های عیسی خیل از میان برداشتند که در رابطه با ما بسیار صمیمانه بودند. از جانب شرقی دریا نمای این کوهها بسیار با ابهت بوده، عدم استحکام در رئوس آنها نمای یک قلعه وسیع ایجادی توسط طبیعت را به آنها میداد که اندوس حیثیت خندق آنرا داشت.

ما در جانب راست دریا یک ساحل مطمئن و دایمی به ارتفاع حدود 40 فت با روستا های ثابت در آن و قلعه های کوچک متفاوت از خانه های نی در پائین آن یافتیم. گله ها و رمه ها بیشمار بوده و گوسفندان با گیاهان مملکت خشک رشد می کردند. ما در یک شاخه اندوس بنام بمبیرواه داخل شده، پیشرفت سریع داشته و از روستاهای کولا، کوندی، روکری، موجی و داود خیل گذشته و به کالاباغ رسیدیم. ما خیلی پیش از آنکه به آن برسیم، شکاف ایجاد شده توسط اندوس را دیدیم. کوه های نمکی بطرف راست ما که در اینجا بنام "سو-روه" نامیده می شود، بخوبی معلوم شده و با یک راس درشت و نمایان در آسمان شفاف ایستاده بود که توسط باران های اخیر صاف شده بود. تخت سلیمان با قله میزمانند آن نیز یک هدف بزرگ در عقب ما بود. مردم بدور ما جمع میشدند؛ زنان چاق و قوی بدون روپوش از ما تقاضا می کردند که خربوزه و سبزیجات آنها را خریداری کنیم. تعداد مردان نیز زیاد بود، استخوانی و عضلوی. لباس ها نیز تبدیل شده بودند - زنان شلوارهای گشاد افتیده تا پائین و قاتدار پوشیده بودند که یادآور لباس کاتی های کاتیوار بود. ما مضمون کنجکاو خاص ایشان شده بودیم، چون یک جوهره قایق هرگز در اینجا دیده نشده بود؛ نمایش یک قرارگاه فرنگی با ضمایم آن که شک دارم تا هنوز یک عصری را در حافظه این مردم میسازد. آنها تماماً مانند موجودات ذو حیاتین داخل آب شده و بدور قایق های ما در بالای پوست های بادشده شنا نموده و بدیدار ما می آمدند تا از نزدیک ما را ببینند. وقتی ما به کالاباغ نزدیک شدیم، آب دریا بسیار صاف شده و قبل از اینکه به شهر عبور کنیم، می توانستیم سنگچل های گرد در زیر آب را ببینیم: یک اختلاف یا تقابل قابل توافق با اندوس گل آلود ممالک پائینی (گزارش فوق العاده با ارزش لنتانت وود در باره دریای اندوس را میتوان در اخیر این کتاب، ضمیمه 2 مشاهده کرد).